



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۷/۳۱

نادرشاه سدوزی

چه طور مرحوم موسی شفیق به قتل رسید؟



(صفحه ای از تاریخ افغانستان)

این مطلب را به خاطری می نویسم که نظر به مشاهدات روزمره، تمامی بدبختی های مملکت ما در چند دهه اخیر ناشی از ورود ایدولوژی مارکسیزم - لیننیسم و غصب قدرت توسط کمونیست های افراطی بوده است. زیرا به گفته سردار محمد داود خان امکان پذیرفتن این ایدولوژی ملحد و وارداتی بین عوام ناچیز می باشد. تمامی مردم افغانستان مسلمان هستند. از اسلام و ایمان خود همیشه دفاع نموده اند. در طول تاریخ همین دین مقدس اسلام بوده که مملکت را از جنگ تجاوزات اجنبی و استعمار نجات داده است. بناءً به این ترتیب وضع بحرانی موجوده در ارتباط به وضع گذشته مملکت بوده که نمیشود آنرا فراموش نمود.

کمونیسم یک مسلک ترور است. آنها خائنیانه نه تنها سردار محمد داودخان را بلکه محمد هاشم میوندوال، نوراحمد اعتمادی و محمد موسی شفیق را که از قشر نخبگان کشور بود به قتل رسانیدند.

مرحوم محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان به تاریخ ۹ ثور ۱۳۵۷ از طرف کمونیست ها به قتل رسانیده شد. گرچه شخصیت نامبرده را همه به خوبی می دانند، ولی برای تکمیل مطلب، می خواهم به معرفی و خلص سوانح آن شخصیت بزرگوار افغانستان و ادیب و دانشمند کشور بپردازم.

محمد موسی شفیق فرزند مولوی محمد ابراهیم "کامه وال" که در شهر کابل تولد یافته، تحصیلات ابتدائی را در مدارس دینی و تحصیلات عالی را در جامعه اظهر مصر و بعداً حقوق بین الدول را در نیویارک به پایان رسانیده است.

محمد موسی شفیق بعد از بازگشت به وطن استاد پوهنتون در فاکولته حقوق و علوم سیاسی و بعد به حیث مدیر عمومی تقنین در وزارت عدلیه و به تعقیب آن ریاست تفتیش وزارت عدلیه را عهده دار شد. نامبرده در سال ۱۳۴۳ عضو تحقیق قانون اساسی و منشی و به تعقیب آن منشی کمیسیون مشورتی قانون اساسی و بعد در لویه جرگه به حیث منشی

عمومی لویه جرگه تعیین گردید. برای مدتی در وزارت خارجه به حیث مشاور ایفای وظیفه نمود و بعد به حیث سفیر افغانستان در قاهره، لبنان و خرطوم تعیین گردید. تا اینکه در کابینه داکتر عبدالظاهر به حیث وزیر امور خارجه و بعداً در سال ۱۳۵۱ از طرف اعلیحضرت محمد ظاهرشاه پادشاه افغانستان به حیث صدراعظم موظف به تشکیل کابینه گردید.

محمد موسی شفیق نظر به لیاقت و کاردانی ایکه داشت بعد از تشکیل کابینه در مدت دو روز از ولسی جرگه رأی اعتماد به دست آورد. حکومت وی کوتاه مدت بود، اما توانست در راه انکشاف امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قدم های مؤثری بردارد. در قسمت فرهنگ در آن زمان مطبوعات غیر حکومتی از نگاه اقتصادی ضعیف و از نگاه مسلکی فاقد قدرت و از نگاه سیاسی غیر متوازن بود که این کار به ضرر اهداف ملی تمام می شد. در قدم اول اقدامی که انجام داد این بود که جهت تقویه بنیه مالی جراید آزاد از تادیبه محصول تیلیفون معاف گردانیده شد و توزیع اعلانات را از طریق جراید آزاد توسعه بخشید و به تمام دوایر دولتی دستور داده شد که اعلانات را می توانند مستقیماً به جراید آزاد ارسال نمایند و بدین طریق اعلانات را از انحصار دولت آزاد نمود.

مهم است که در باره نقش مطبوعات نظریات وی را بدانیم. عقیده او در باره مطبوعات چنین بود: مدنیت با تاریخ آغاز می شود. تا زمانی که ما اسناد و حقایق را به نشر نمی رسانیم، ما نمی دانیم که تاریخ از کجا آغاز یافته است و بدین ترتیب ما بیرون از تاریخ قرار می گیریم و خود را مسؤول نمی دانیم. تا زمانی که احساس و ذهنیت تاریخ وجود نداشته باشد، احساس مسؤولیت وجود نخواهد داشت. به تاریخ دوم جنوری ۱۹۷۳ محمد موسی شفیق در یک کنفرانس مطبوعاتی خود گفت:

وظیفه حکومت است تا جلو تمایلات ضد اسلامی در کشور گرفته شود. به همین اساس رادیو افغانستان در هنگام نشرات خود پنج بار اذان دادن را جا داد. همچنان به امر محمد موسی شفیق صدراعظم رستوران «شهر غلغل» که در مقابل مسجد جامع حاجی یعقوب قرار داشت و از آن رستوران به حیث یک مرکز عیاشی استفاده می شد، مسدود گردید. همچنان یکی از کارهای بزرگ محمد موسی شفیق این بود که سعی می نمود تا بین حکومت و پارلمان یک رابطه همکاری به وجود آید. وی در عمارت ولسی جرگه (شورای ملی) دفتری باز کرد و به این عقیده بود که با ابراز همدردی و توجه به اعضای شورای ملی، وکلای مردم با حکومت همکاری خواهند کرد. نویسنده امریکایی "لوی دوپری" در باره محمد موسی شفیق چنین نوشته است:

«صدراعظم موسی شفیق توانست رکودی را که در رابطه قوای اجرائیه و مقننه به میان آمده بود رفع کند».

به همین ترتیب محمد موسی شفیق با همکاری پارلمان توانست معاهده آب رود هیرمند را با ایران یک طرفه و حل کند که یکی از بزرگترین موفقیت های وی در زمینه سیاست خارجی شان محسوب می شود. به رسمیت شناختن دولت نو بنیاد بنگله دیش هم در همین زمان صورت گرفت.

به تعقیب آن در نظر داشت تا معضله پشتونستان را با پاکستان نیز حل کند. در قسمت حل این معضله می گفت، که ما در حل هر مشکل به شمول پشتونستان باید نخست در باره منافع افغانی خود ما فکر کنیم.

بهر تقدیر دیده می شود که مرحوم محمد موسی شفیق از شخصیت والایی برخوردار بود. شخص پرکار، علاقمند دیموکراسی و مخالف کمونیزم بود. وی در راه پیشرفت دیموکراسی و آزادی در جهت عصری ساختن کشور با کلتور و ثقافت افغانی موافق و به این عقیده بود که: «ما باید افغان باقی بمانیم، ولی در قرن بیستم زندگی کنیم». وی عقیده داشت، به هر وسیله ای که می شود باید افغانستان را از چنگال استعمار سرخ نجات داد. وی می خواست با روحیه ناسیونالیزم افغانی یک قدرت بزرگ ملی را علیه کمونیست ها به میان آورد. بدین سبب نامبرده در مدتی کوتاه حکومت خود توانست از ممالک عربی و ایران قرضه ها کمک های مهمی به دست آورد تا کشور را از زیر بار سنگین امپریالیزم سرخ شوروی آزاد نماید.

ولی بدبختانه با کودتای شوم و خونخوار هفت ثور که توسط کمونیست های داخلی به کمک و همکاری روس های رو سیه به راه انداخته شد برای وی مجال زندگی داده نشد. وی روز سوم کودتای کمونیست ها از منزلش با لت و کوب خارج ساخته شد. وی را در سرک آنقدر لت و کوب کردند که از دهن و بینی اش خون فواره می کرد. وی هرطرف می غلتید و فریاد میکرد، مرا بکشید اما لت و کوب نکنید. مگر کمونیست های لعین، و وحشی و بی عاطفه که نوکران و اجیران رو سیه بودند بعد از لت و کوب وی را ضربه کردند.



قرار روایت یک تعداد اشخاص دیگر، وی را به همین روز در پولیگون پل چرخ با یک تعداد افسران تیرباران کردند و بدین ترتیب این رادمرد بزرگ تاریخ افغانستان را به شهادت رسانیدند. روح شان شاد و یادش جاویدان باد. پایان.

چه طور مرحوم موسی شفیق به قتل رسید؟

N_sadozai_۲۱_chitawr_marhoom_moosa_shafiq.pdf